

دوست داشتم مثل مسلمان ها آزاد باشم نه این که در حصار تشکیلات بهائیت باشم.

مسلمان شدن من چند دلیل داشت، اول این که بسیاری از دوستان من مسلمان بودند من هم دوست داشتم مثل آنها آزاد باشم. نه این که در چنبره و حصار تشکیلات بهائیت باشم. در دوران انقلاب من حدودا یازده، دوازده ساله بودم بعد از آن هم که جنگ پیش آمد مسلمانان را می دیدم که چطور خالصانه به دین، ملت و وطن خود عشق می ورزند. من هم دوست داشتم مثل آنها باشم، دوم این که سوالات زیادی در ذهنم نسبت به بهائیت وجود داشت، افکار و عقاید مسلمانان با عقاید ما خیلی فرق داشت. رفتار مسلمان ها خیلی بهتر و آزادانه تر از ما بود. گرچه طبق تعالیم فرقه ای ما خود را برتر از آنها می دانستیم. با این وجود سوالاتی برایم پیش می آمد! لذا از مسوولانمان یعنی همان کسانی که جزء محفل (خادمین) بودند، می پرسیدم. عکس العمل آنها در مقابل سوالات جزیی من تند و پر خاشگرانه بود.... همین سوالات مرا بیشتر تشویق می کرد که تحقیقات خود را دنبال کنم و عاقبت به همراه همسر سابقم پس از تحقیقات و مطالعات زیاد، پی به بطالت و ساختگی بودن بهائیت بردیم و مسلمان شدیم.

جرات ابراز ندارم

من با یکی از بهائیان همدان که حدود ۷۰ سال سن داشت بعد از مسلمان شدنم صحبت کردم. گفتم شما تاکنون خودت هم پی برده ای که بهائیت اعتقادی نیست که قبول داشته باشی، بطلان آن را می دانی پس چگونه تاکنون اقدامی نکرده ای؟ او دستش را روی قرآن گذاشت و گفت من خیلی وقت است که مسلمان شده ام در دل خود مسلمان هستم ولی جرات ابراز آن را ندارم. چون سنی از من گذشته است و می ترسم در این سن به امر تشکیلات بهائیت زن و بچهام مرا رها کرده و آواره شوم.... به همین خاطر نمی توانم مسلمانی خود را علنا اعلام کنم!

زمانی که آن پیرمرد گفت: مسلمان شده ام به دنبال آن کتاب مقدس بهائیان را آنچنان به زمین کوبید که من از ترس گفتم من که علنا هم مسلمانم جرات چنین کاری را ندارم چطور چنین کردی؟ در جواب گفت: من اصلا اعتقادی به بهائیت ندارم مجبورم در این سنین پیری به خاطر این که بچه هایم تنه ایم نگذارند بسوزم و بسازم. .

طواف سربازان اسرائیلی دور مقام اعلی

همسایه ای داشتیم به نام شهین خانم که یهودی بود. آن زمان نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت همدان یهودی بودند و یک بار به اسرائیل رفته بود و زمانی که برگشت این گونه در بین بهائیان سخن می گفت که: هر گاه سربازان اسرائیلی می خواهند به جنگ با اعراب و یا فلسطینی ها بروند دور مقام اعلای شما (بهائیان) طواف می کنند تا در آن جنگ پیروز میدان شوند این نهایت سیاسی بودن این فرقه را می رساند و پسرش هم که جزو سربازان اسرائیلی بود برای مدتی که به ایران آمده بود طبق چیزی که قبلا به او دیکته کرده بودند در جمع بهائیان این شعار را می داد که ما بهائیت را آنقدر قبول داریم که برای پیروز شدن

در جنگ دور مقام اعلايشان طواف مى كنيم. بهائيان هم كه اين را مى شنيدند، اظهار سرور و خوشحالى مى نمودند.

منبع: جام جم-ضميمه ايام - شماره 29